امروز با مولانا

یکخبر|یکنگاه

است استفاده از این امواج خیلی در دنیا سابقه

نباید فراموش کنیم که این امواج حتی اگر میزان آسیب و عوارض شان مشخص نشده باشد باز هم

مضر هستندو سسبب به وجود آمدن اختلالات و

مهر هستند کو در انسان می شوند امایه نظر بیمارهای زیادی در انسان می شوند امایه نظر می آیدندیای تجار تنمی گذار داین حرف هاتبدیل به عمل شوند و دقیقا به دلیل همین نقطه ضعف که شمانمی توانید ثابت کنیداین امواج باعث کدام آ

أسيبها وضررها مىشوند به راحتى نمى توان

انگشت اتهام را به سمت صادر کنندگان پارازیتها گرفت. تنها می توانیم چشمهایمان را ببندیم و

جُهانی بی پارازیت و امواج مضری که نمی توانیم به چشم ببینمشان تصور کنیم شاید که آرزویمان

ر "ی طولانی نداردونسبت به آثار آن اطلاعات زیادی در دس

محقق شود.

تمام شبرا گریه کرد

لورا اسكوثيل

در عیان دیدهها تبدیل ذات

یختگی جو در یقین منزل مکن

در شنود گوش تبدیل صفات ز آتش ار علمت یقین شد از سخن

پارازیت یا همان امواج الکتر ومغناطیسی مضر برای انسان که باهدف از بین بردن و ایجاد اختلال در شبکههای ماهوار های پخش می شوند، جزو پدیدههای قرن حاضر هستند که کارشناسان همیشم درساره تائیسرات مخسرب ایس امواج

معصّومــه ابتــکار که بــه عنوان یــک چهره

محيطزيستي دركشور شناخته مىشودورئيس

سازمان حفاظت محیط زیست هم هست به تازگی گفته است: «سازمان محیط زیست دارای مصوبه حدود است!ندارد پارازیت به تفکیک روز، شب و

حدود اسستعاده پاراریب به نعتیک رور، سب و کاربردهای مختلف است، بهطور مثال در کاربری مسکونی حداستاندار وصدایاید کمتر آز ۵۰ دسی بل و در شـب کمتر از ۴۵ دسی بل باشــد.» او که نگرانیش راباتاکیدبراین که حتمایانقض کنندگان

ين استاندار دهابر خور دمى شودنشان داده، معتقد

يارازيتهاىغيراستاندارد

مشكل مانظارت است نه قانون



افسانه وارسته

ــم ریختگی و ناهنجاری چیزی اس به شدت را به می دهد. حتی تلاشهای فراوان برای برطرف کردن مشکلات پیشرویم آن مشکل را برطرف نمی کند. گویی به هیچطریقی قرارنیست این گارهاً پیش بروند. تفاوتی نمی کند آن مشکل در کدام حوزه پیش آمده باشد می خواهم در دانشگاه ثبت نام کنیم کار پیش نمی رود، می خُواهـــم دنبال کار اداری یک موضوع خاص بروم باز هم کاری از پیش نمی برم؛ در حوزههای دیگر هم این گونه است. به عنوان یک جامعه شناس این ناهنجاری مرااذیت می کند. ناهنجاری معمولا با توجه به شرایط موجود قابل فهم ناهنجواری معمود را بوجه به شرایده موجود دایل قهم است، لولین چیزی که به ذهن همگان می رسد این است که جامعه ایران جامعهای در حال گذار از سنتی به مدر نیته است و مابین این دو جهان گیر افتادهایم در حالی که من معتقد به این تقسیم بندی برای یافتن دلیل اصلی این ناهنجاری هانیستم، مشکلی که از دلیل اصلی این ناهنجاری هانیستم، مشکلی که از آن سخن می گویم مربوط به امروز و دیروز ما نیس حداقل ۱۰۰ ســال است گرفتار این وضع هستیم هنجارهای بسیار خوبی داریم اما هیچگونه نظارتی برای انجام این هنجارها صورت نمی گیرد؛ مســاله درست نبودن نظارتهاســت. بهعنوان مثال قانون

راهنمایے ورانندگیے ماقانون خوبی است، من هم باً پرداخت جریمههای سـنگین از سـوی متخلف موافقه. اما این قانون در برخی موارد بعدرستی انجام نمی شود و متخلف با شیوه های ناصحیح، سرو ته کار را هم می آورد این جا صحبت بر سرقانون نیست، ردامه بی وردای با سند بین بر صروعون صحبت بر سر نظارت است. رسیدن به نقطه ایده آل در بحث نظارت نیازمند برنامه ریزی درازمدتی است. باید افرادی را تربیت کنیم که نظارت کردن و انجام صادقانی وظیفه را آموخته باشند اینجاست که به ریشه ها بازمی گردیم. آموزش و پسرورش همان ریشــهای اســت که باید دوباره به آن توجه کنیم. د ر. شـرایط کنونی آموزش و پرورش در مقایسه باسای عوامل جامعه پذیری کودک (مانند رسانه ها) نقش كمرنگتري دارد حال آن كه ١٠٠ سيال پيش تأثير این نُهاد بهُشدتُ پررنگ بود.بااین وجود و با توجه به این بهاد پخشنت و بردت بودی این وجود و با بوجه به این که بچههای ما روزانه حداقل ۴ ساعت را در مدرسه و کلاس درس می گذر آننسه بر نامه رست و نظار به که آموزش و پرورش می تواند داشت به باسند تا نسل موردنظر باخواستههای مطلوب جامعه آشنا شود.این نهادر ایه مهم ترین نهاد جامعه پذیری کودکان تبدیل گردهاُست. کادر آموزشی، یکی از مهم ترین از کان نهاد موزشی هســـتند باید بتوانیم معلمان را علاقهمند كنيم. شايد افزايش دستمزد معلمان وايجاد انگيزه سین بیشتر بتواند آنها را با علاقه بیشــتری برای ادامه کار آماده کند. در تمام این ســالها معلمان ما در مقابل



اعمال آن قوانین است.

درگیری بامعلمان این کار رانمی کردند.این درحالی است که می دانیم همه نهادهاباید مثل حلقههای یک زنجیر یکدیگر را تقویت کنند.اگر بنا باشد یک معلم پرورشی کار خودرابه خوبی انجام دهد نهادهای دیگر هم باید در این امر همراهی و همکار*ی کنن*د، در غیر این صورتُ کار آن گونه که می خواهیم پیش نمی رود. نظارت یکی از حلقههای گمشدهای است که باید به آن تُوجه کنیم. بازهم تکرار می کنم به لحاظ وجود قوانین مشکلی نداریم، مشکل بر سـر نظارت برای



تلاش فراوانی که انجام دادهاند، پاسخ مناسبی دریافت نکردهاند.خود این موضوع روی میزان علاقه آنها به تدریس تأثیر مهمی گذاشته است. از سوی دیگر باید روی میزان اجسرای قوانین و

بخشَــنامُههای اَموزشُ و پرورشُ نظارتُ کردُ. دههُ پیش برای اولینبار قضیه کــودکـآزاری در مدارس مطرح شد در آن دوره من برای معلمان امور تربیتی تدریس می کرده. قرار شده بود اولیای مدرسه در صورت مشاهده مصدومیت کودکان یا مشاهده اثرات کبودی در آنهاقضیه را گزارش دهندامااز ترس



هشدار دادماند.



بــر میآمد،خوشـــی دادن به عروسی دیگران بود. کاری که

سال های سال بدون شکوه و شـکایت انجام داده بود. پس حالا از بابت چه گله داشــت؟

ے اربیت پ چه مرگش بــود؟ بایــد این میان اتفاق خنده داری افتاده

" ی باشد،امانمی توانست انگشت روی آن بگذارد. روی کیک را

بامرینگوی یخی تا جایی که می توانست خوشگل تزیین کردو بـه اتاقش رفت. قلبش

ر ر. بدج وری تیر می کشید، تمام شب را گریه کرد و صبح

چیستیزیبایی



این روزها به زمینهای نوآیین میاندیشم. در در این روزمه به رمینه ی نوایین می ادایشید در دانشگاه، تدریس درسبی را در رشته فلسفه هنر پذیرفته ام. در ایس درس باز تــاب و نمود زیبایی در سرودههای ســخنوران ایران را به دانشجویان نرسمی گویم. این آموزه، آموزهای اســت نوپدید و بی پینا

ے رہے کر کر کی ہے۔ جب کرتے ہے۔ خواست برنامہ ریزان از این آموزش زیبایی شناسی وست برد در ریزن رین خورس ریبی ست کی سخن پارسی نیست، زیرا در رشته زبان و ادب پارسی به این زمینه پرداخته می شود و ما در چند دانش کار کردهای پیاشناختی درادبرامی دانیم. دانشهای بدیع،بیان و آهنگ شناسی شعر که آن را

عروض می نامنداز این علوم هستند. نگاه به زیبایی در ادب نگاهی سخن ســنجانه و ادب شناسانه نیست.نگاهی است پدیدار شناختی. میخواهیم چیستی زیبایی در هنری کُه در زبان رخ میدهدرا، بیندیشیم، بسازیم، بپژوهیم، تا مگر ویژگیهای بنیادین آن را با کارکرد زیبایی در هنرهای دیگر بیابیم و نشان بدهیم. به سخن دیگر میخواهیم آن گونه از زیبایسی را که در این

اســمش را مادرش «تاجماه» گذاشــت که تــاج ماه شــود و زندگی خوبی داشــته باشد. ۱۹ ســاله بود با مردی از دواج کرد که در یک موتورفروشی کار می کرد.

ر حار رہے ۔ بعدھا فھمید کہ شوھرش قاچاقچی موادمخدر است. ایسن را زمانی فھمید کہ شسوھرش مدام بسہ جاھای

۔ دور سَــفُر می کر دو آدمهای عُجیب و غریبی با او ســر و کار داشـــتند. آدمهایــی که می آمدنــد از خانه مواد ر دار دانستند. ادامهاییی نه می امدند. از خانه مواد بی خریدنند و می رفتند. یکبار کنه مامورها به خانه پختنند، شنوهرش او را به گوشهای کشاندو مچ

:ســتهایش را محکم فشــار داد و بــه او گفت: «بگو

مواد مال توست، برای زنان ُحکم اُعـدامُ نمیدهندُ اما مرا اعـدام می کننده. بعد اشـک توی چشـمش

تاجماه باز فکر کرده بود مرد راست می گوید که چند

. کتاب دیگــری دارم که با چنــد هفته فاصله به دنت. دیدری دارم که با چند هفته فاصله به دست داده خواهد شد یکی کتابی است به نام «پرندو پلاس» که جنگی است از جستارهاو نوشــتههای گونه گونه. کتاب دیگر گزیــدهای از سرودهاست که بانام «چشم و چراغ بهار» منتشر سرودهاست که بانام «چشم و چراغ بهار» منتشر می شبود. کتاب دیگرم «یورک نامه نو» نام دارد که نامهای استبلند در دویستوبیستواندی بیت که من در آن گزارش سفر ۴۰ روزه خود به نیویورک را نوشتهام در بخشی از این کتاب، فرهنگ آمریکایی را با فرهنگ ایرانی سنجیدهام. کتابی هم که

امروز به چی فکر می کنی

دیگر جدامی دار دو باز می شناساند دریابیم. در این

ریونها به این زمینه می اندیشم زیرا زمینهای است روزها به این زمینه می اندیشم زیرا زمینهای است و گیرا و چاشسی، از سوی کهبر ایم داکنش است و گیرا و چاشسی، از سوی دیگر هماکنون کتابههایی دارم کسه به زیر چاپ رفتهاند. کتاب «دمی بی خویشستن» با خویشتن» که در زمینه نهان گرایی وراز آشنایی است به زودی

درمیانه های آبان ماه به گفته ناشــر از چاپ بیرون





خودانتقادی

کار به بایان بر ســد. تازه آن موقع است که به خودم

اگر بناباشــدســخن خودرابه ســمت بزرگترین نقطهضعف خود ببرم، از دلســوزی حرف میزنم.

عطوفت تفکیک کنیم.باید بدانیم کار حرفهای، کار حرفهای است و مهر و عطوفت،مهر و عطوفت است.

بیشید د آن کار و فعالیت پیشبردان در و دی ـ ـ انتخاب کنیم با این وجود هر کدام از افسراد در هر حوزه

ر کردی کہ مستند سعی میکنند بھترین کار ممکن

رااراید دهنداما بناور غالب ر ر در ذهن مامردم ایسران آن است که نه گفتن به دیگران

فىنفســه كاربدى استوبا

ی صطلاح خودمانی گناه دارد.

من بهعنوان یک فرد از افراد جامعه ایران، این اشتباه را

. مرتکب میشوم و باید بگویم

تا امروز آن گونه که بایسته است، نتوانسته ام روابط

ئاری و عاطفی زندگی را از هم تفکیک کنم. خیلی از افراد در طول سال های فیلمسازی ام نز دمن آمدند

وازمن خُواهُش كردندبرايشان نقشي دستوپاكنم

اما پس از گذشت مدت اندکی همان افراد بهنوعی به معضل کار تبدیل شدند و در مسیر ارایه یک کار حقفای، کارشکنی کردنند حقفان توانایی برای نه گفتن برای شخص من

مشــکلاتُ فراوانی در زمینه کاری و شــخصی با وجود آور دہ است، به طوری کے ہجاکنون بار ہا

ر ۰ در در در در در ۱۰۰۰ در در در سرین بردی نه گفتن در موار د لــزوم به ما می آموزد که کارمان

همیست فراوانسی دارد و نباید مسورد تهدید قرار

بگیرد. «نه» را بهموقع بگویید تا از بروز اتفاقات جلوگیری کنید من هم این کار را انجام خواهم

و حرفهای که هس

بهموقع«نه»بگوییم

اشتىاەىكواقعىتاست،

فرددیگر،آن رامی پذیرند.

وقتى قرار شداز خودانتقاد

ئنج،این مفهوم در ذهنج جرقه

زدکهمن درزندگی امهیچ اشتباهی مرتکب فشده ام



مختلفزندگی دچار اشتباهات متعددی می شویم و باز همه می دانیم هیچ کس از ایس قاعده کلی ت. همواره در حال اشتباه کردنیم دست به کارهایی می زنیم که خود و اطرافیان مان را دچار مشکل می کند. در این بین تفاوتی ندارد چه کاری انجام می دهیم. کارگردان، بازیگر، کارگر، روزنامه نــــگار، وزیر، کارمنـــد و ـــ از این خطاها، دور

بایدآنرابپذیریم.ایندرحالی است که خیلی از افراد نه به اشتباهاتشان پیمیبرندودر صورت بیان آن اشتباه از سوی

مفَهُوم در ذُهنمُ جرقه زد که من در زندگیام هیچ اشتباهی مرتکب نشدهام امابا کمی صبر و تامل به

همه نیک می دانیم هر کدام از ما در بخشهای

حداقل من در زندگی شخم ودر تجربهای که به واسطه سالها زیستن روی زمین به دست اور دهام حتی یک نفر را هم سراغ ندارم که خـود را از ابعاد مختلف، فرد مفیدی بداند اشتباه یک واقعیت است، باید آن را بپذیریم، ر ید سیم بیدان را بهدیریم این درحالی است که خیلی از افراد نه به اشتباهاتشان پی می برند و

ین موضوع اندیشیدم که چه در سالهای گذشته و چه امروز مرتکب اشتباهاتی شده ام که اگر بنا باشد به همه آنها اشاره کنم حجم این صفحه اجازه نخواهدداد.

در بسیاری از میوارد زندگی حرفهایام ر بیسیاری) کارهایی انجام دادم که نباید انجام می دادم، فیلمهایی ساختم که نباید می ساختم و پرداختی کردم که نباید آن گونه به سرانجام ر پر میرسید. شاید اگر امکان بازگشت به گذشته وجود داشت، دست به ساختن آن فیلهها نمی زدم. رمورد بر خے از فیلم هایم نیز پسس از پایان کار نتوجه شدم بااعمال برخی تغییرات کار خیلی بهتر از آبُ درمی آمد. به نظرُ من، بروز بُرخی اُتفاقات تَلخُ وِارتکاب به پارهای از اشتباهات در ادامه، مسیر رشد نمیان را فراهم می کند. هنوز هم که هنوز است برای ساخت فیلمی خاص موضوعات مختلفی را برای ساخت فیلمی خاص موضوعات مختلفی را در نظر می گیرم و برخی از آنها را پردازش می کنم تا رویشان کار بیشتری انجام بگیرد اما کافی است

وقتی مخلوط به اندازه

می گویم اگر فلان موضوع را بیشتر مورد توجه قرار داده بـودم، کار به نحو بهتری به اتمام می رســید. فکر افتاد کمی از آنر بچشد، نکند یک وقت . اشــکهای تیتا طعم آن را شــور کرده باشــد. نه، مزه اش عوض نشده بود، چنین مشکلی دربیشتر بخش های جامعه ماوجود با وجود ایک، بدون آنکه چرایـش را بدانـد، دلش ــتهایم کار حرفــهای را از مهر و یک بـــاره گرفت. بـــه یاد یب کری کے استان مالی افتاد کے طی سال ھا زُمانـــی که واُردْحُــوزهُ کار حرْفُهای میشــویم، نها باید به کار فکر کنیم و افــراد حرفهای را برای

برای خانـواده دلاگرازا برگزار کرده بودو همیشه ین آرزو بــه دلش بود که یک رورد. مجلس،بعدی عروسی خودش باشد. در ۸۵ سالگی دیگر دلیلی برای گریستن در سوگ جشن عروسی

که عُمری به انتظارش بود و ُهر گز برپا نشد هر گــز از دواج نکر د، اگرچه یک بار نامز د شــده ود. آه بله، نامز د داشت. اما مادر ماما اِلنا او را از خانه بيرون انداخت از آن به بعد تنها كاري كه از دستش

روز بعدناًی بیّـرونُ آمُدن از رختخواب و کار کردن در جشن عروسی را نداشت. نیتا حاضر بود، هست و نیستش را بدهد و جای ناچاباشد. اونه تنهاباید در مراسم عروسی شرکت کند،بلکه به رغم قلب خون چکانش تلاش می کرد که چهـرهاش کوچک ترین اثری از احساس درونیاشرابروزنا

برشى ازرمان «مثل آببراى شكلات»

شاتر

خانه تاریخی حسن حلی ساز در شیراز که در سال ۸۲ باشماره ۸۹۷۴ به ثبت ملی رسیده بود به طور كامل تخريب شد.





تاجماه

فريباخاني أنويسنده

سالي زنداني اش مي كنند و آزاد مي شود مرد گفت: بەخداتوبەمىكنىمتاجماە،بگواين،موادمال توس مامورهامحموله ترياک وهرويين رايافتندوزن گفت: «اينهامال من است، شوهر مروحش هم خبر نداردا»

سیهمام می است سوهرم روحس هم جیر نثار ادا مامور هاهر دونفر را اید ندوزن دوباره همان اعترافات را تکرار کردن در زندان ماند ۳۰ سال برایش بریده بودند چند روز بعد شوهرش آزاد شد، ماههای اول شوهرش به دیدنش می آمد برایش کمی نارنگی می آورد و بادام شور که دوست داشت.

دُیگر حُتی به دیدنش هم نیامد. زن همیشـه دلش شور می د که نکند مرد را گرفته باشند، نکند اعتراف کرده باشد و اعدامش کرده باشند، نکند دوباره توبه شكسته و سر مرز قاچاقچىها بهخاطر پول دخلش را آورده باشند. باز هر صبح و شب دعامي خواند كه بلايي

سرش نیامده باشد. بعداز آزادی دنیاعوض شده بود. ۲۰ ں ۔ اله بود که به زندان رفت و ۵۰ ساله در خیابان پرسه میزد. خمیده با چین و چروک زیر چشم و دندان های یکی درمیان خراب! خیابان ها عوض شــده بود. انقلاب ده بود رئيس جمهورها عوض شده واسم خيابانها هم عوضُ شُـده بودند پُرسانُ پرسان خُانه قديمياُش را پيدا كرد.

,... همهجُــا آنقــدر تغییــر کرده بــود کــه گریهاش همهجا ان قسار بعیسر فرودسود شده بریهاش گرفت، بنه خانته رسید، آدههای غریسهای در آنچا زندگی می کردنشد، یکی از همسایههای قدیمی را پیسدا کسرد، او گفت: شسوهرت بعسد از مدتی ازدواج کسرد و بچسفدار شسد و از ایسن

تاجماه وا رفت. کمی نشست... به خانه چه کسی

روبوسه به امهات سرداده به مسال به ما کاری ومردان به ماشین ها خوابش می آمد. دلش خواست شب بر گردد به همان چهار دیواری زندان به آسمان نگاه کرد... آسمان صاف بود. ماه

زبدان... به اسحان حاده درد.. اسحان صاف بود. ماه می درخشید.قرص کامل کامل... آرام گرفت، از تسوی جیبیش کمیی بادام شسور در آورد کسه یکسی از ممبندیهاییش بسه او داده بسود. بسادام را آرام آرام فرامیزه کرد. دلش خواست تا صبح روى أن صنداسي بنشيند به شكل ماه

كنم. احتمالًا ناتواني در نه گفتن براي شمايي كه را به خواننده این ستون هستیدهم مشکلاتی را به وجود آورده است. فهم این موضوع و تمرین برای

> باید می فت؟ مادرش هم حالا زنده نبود که نام تاجماه را برایش گذاشته بود که تاج ماه . کمــی در خیابانهــای غریبه قدم زد. در ایســتگاه آتوبوس به آدمها خیره ماند. به شــکل لباسهای زنان